

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکامل عقول در دوران پس از ظهور

---

نگارنده:

حسین الهی نژاد

## مقدمه

از جمله تحولات مهمی که در دوران حکومت جهانی مهدوی رخ می‌دهد و سبب امتیاز و تمایز آن دوران، با دوران قبل از ظهور می‌گردد، تعالی و رشد عقول بشر است. چنانکه از امام صادق (ع) پیرامون دوران بعد از ظهور چنین نقل شده است: «اذا قام قائمنا (ع) وضع یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم».

هرگاه قائم ما اهل بیت قیام کند دست عنایت پروردگار به سر مردم قرار می‌گیرد پس عقل‌های آن‌ها زیاد شده و خرده‌هایشان کامل می‌شود.

بدیهی است جهت ترسیم دوران بعد از ظهور و تشریح رشد عقول بشر در آن دوران نیاز به بیان مطالبی به عنوان مقدمات است.

## تعریف عقل

الف: عقل در لغت به معنای منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری است! برخی از معانی دیگری که برای آن ذکر شده با معنای لغوی تناسب دارد نظیر «عقال» که وسیله‌ای است که با آن پای شتر را می‌بندند و از رفتن او جلوگیری می‌کنند، به عقل انسان نیز عقل گفته می‌شود، چون او را از جهل و کردار زشت باز می‌دارد.<sup>۱</sup>

ب: عقل در اصطلاح دیسوالی که در مطلع این بحث موردنظر است این است که آیا دین برای عقل معنای مستقل و متفاوت با اصطلاحات دیگر ارائه داده است یا همان معانی و اصطلاحات مطرح شده در علوم و فلسفه مدنظر است، قبل از پاسخ دادن به سؤال فوق به معنای عقل از منظر قرآن و روایات پرداخته می‌شود. تا خودبه‌خود پاسخ سؤال موردنظر داده شود.

<sup>۱</sup> ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹.

<sup>۲</sup> همان

## عقل از منظر آیات

در قرآن کریم واژه عقل و مترادفات آن نظیر «لُب»<sup>۱</sup> و «نُهْی»<sup>۲</sup> در آیات بسیاری استعمال شده است.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ<sup>۳</sup>.

همانا در آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی است برای خردمندان.  
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۴</sup>.

این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند باشد که خرد ورزید.

علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان در ذیل آیه فوق می‌گوید:

عقل در اصل به معنای بستن و نگهداشتن است، اطلاق نام عقل بر آن نوع از ادراک انسان که به آن اعتقاد می‌بندد و بر آنچه که ادراک می‌کند و بر نیرویی که گمان می‌رود یکی از قوای متصرفه انسان است و به واسطه آن خوب و بد و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، به همین جهت و از همین معناست. در مقابل عقل تعبیراتی چون جنون، سفاهت، حماقت و جهل است که به اعتبارات مختلف بکار می‌روند. واژه عقل، بر ادراکی اطلاق می‌شود که همراه با تصدیق قلب است به آنچه خداوند سبحان انسان را بر آن سرشته و آفریده است، یعنی ادراک حق و باطل در امور نظری و شناخت خوب و بد و سود و زیان در امور عملی<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> منظواز «لُب» مفرد «الباب» مغز یا خرد است زیرا خرد در انسان به منزله‌ی مغز است در پوست، و در قرآن به همین معنا استعمال شده و گویا لفظ «عقل» به معنایی که امروز معروف است از اسمایی است که بعد از عصر نزول قرآن به واسطه غلبه حادث شده و از این جهت در قرآن زیاد استعمال نشده و تنها افعالی که از ماده‌ی آن است مانند «یفعلون» استعمال گردیده است. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ذیل آیه شریفه ۲۶۹ سوره بقره (ما یذکر الّا اولوالالباب).

<sup>۲</sup> نُهْی که از ماده نهی است. استعمال آن برای عقل به این جهت است که انسان را از قبیح و زشت باز می‌دارد، و النُّهْی؛ العقل لَانْهَآ تنهی عن القبیح، فیومی، مصباح المنیر، ص ۲۳۸.

<sup>۳</sup> آل عمران/۱۹۰.

<sup>۴</sup> بقره/۲۴۲.

<sup>۵</sup> طباطبائی، سید محمد، تفسیر المیزان، در ذیل آیه ۲۴۲ سوره بقره.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى<sup>۱</sup>

آیا برای هدایت آن‌ها کافی نیست، که بسیاری از پیشینیان را (که طغیان و فساد کردند) هلاک کردیم و این‌ها در مساکن (ویران شده) آنان رفت‌وآمد دارند در این‌ها دلائل روشنی است برای صاحبان عقل.

كُلُّوْا وَاْرْعَوْا اَنْعَامَكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّاُوْلِي النُّهٰى<sup>۲</sup>

همخودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید که در این نشانه‌های روشنی است برای صاحبان عقل.

ماده «نهی» جمع «نهیة» در اصل از ماده «نهی» (نقطه مقابل امر) گرفته شده و به معنی عقل و اندیشه است که انسان را از زشتی‌ها نهی می‌کند.<sup>۳</sup>

### عقل از منظر روایات

از نگاه روایات، واژه عقل همراه تعابیر مختلفی نظیر فهم، قلب، حکمت، حجت، الباب، علم و... آمده است و هر کدام از آن تعابیر، بار معنای ویژه‌ای دارد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

چنانکه از امام صادق در خطاب به هشام، منقول است.

ان الله تبارک و تعالی بَشَّرَ اهلَ العقل و الفهم فی کتابه فقال: فَبَشِّرِ عِبَادِ الذِّیْنَ یَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فِیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولَئِكَ الذِّیْنَ لَهْدَاهُمُ اللّٰهُ و اُولَئِكَ هُم اُولُوالبَابِ لِخُدَاى تَبَارَكَ و تعالی صاحب عقل و فهم را در کتابش مژده داده و فرموده: آن بندگانم را که هر سخنی را

<sup>۱</sup> طه/۱۲۸.

<sup>۲</sup> طه/۵۶.

<sup>۳</sup> مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

<sup>۴</sup> اصول کافی، کتاب عقل و جهل، ج ۱، ح ۱۲، ص ۱۴.

<sup>۵</sup> زمر، ۱۸.

می‌شنوند و از نیکوترش پیروی می‌کنند مژده بده، ایشانند که خدا هدایتشان کرده و آنها صاحبان عقل هستند.

و نیز حضرت در روایت دیگر به هشام می‌فرماید:

ان الله تعالى يقول في كتابه: ان في ذلك تذكري لمن كان له قلباً يعنى: عقلٌ و قال: و لقد آتينا لقمان الحكمة<sup>١</sup> قال: الفهم و العقل<sup>٢</sup>

خدای تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: همانا در این کتاب یادآوری است برای کسی که دل دارد یعنی عقل دارد، و فرموده: «همانا به لقمان حکمت دادیم» فرمود مقصود از حکمت عقل و فهم است.

در روایات فوق و امثال آنها که بسیار هستند، اشاره به گوناگونی معنای عقل داشته و آن را در قالب تعابیر و واژگان مختلف ارائه داده است.

### اقسام عقل

مقوله عقل را می‌توان با رویکردهای مختلف به انواع گوناگون تقسیم کرد مثلاً با یک نگاه می‌توان آن را به نظری و عملی تقسیم کرد<sup>٣</sup> و از نگاه دیگری می‌توان به ابزاری و معرفتی جدا کرد و با رویکرد دیگری می‌توان آن را به عقل استدلال‌گر و شهودگر و نیز در تقسیم دیگر آن را به عقل کلی و جزئی<sup>٤</sup> هدراورد.

عقل ابزاری: تنها کارکرد عقل، نشان دادن راه و روش جهت رسیدن به هدف است و این مفهوم از عقلانیت کاملاً نسبت به ارزش‌ها خنثی است و از خوب و بد سخن نمی‌گوید.

<sup>١</sup> ق، ٣٧.

<sup>٢</sup> لقمان، ١٢.

<sup>٣</sup> اصول کافی، کتاب عقل و جهل، ج ١، ح ١٢، ص ١٨.

<sup>٤</sup> جوادى آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، چاپ اسراء، ص ١٥.

<sup>٥</sup> نصر سید حسین، نیاز به علم مقدس، ص ٢٩٢.

عقل معرفتی: (عقل هدفدار و معنادار) که به عقل غایت‌اندیش شهرت دارد، نه تنها راه و روش را نمایان می‌کند بلکه سخن از خوب و بدِ غایت نیز می‌کند.<sup>۱</sup>

عقل استدلال‌گر، همان عقلی است که نظریات را از میان بدیهیات و معلومات استخراج می‌کند

عقل شهودگر، آن عقلی است که مستقیماً حقایق را شهود و وجدان می‌کند!

### عقل نظری و عملی

استاد جوادی (حفظه الله) پیرامون عقل نظری و عقل عملی می‌گوید: حکمت نظری که درباره هست و نیست، بود و نبودِ حقایق جهان تکوینی بحث می‌کند و نیز حکمت عملی که دربارهٔ باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی نقشهٔ اعتبار بحث می‌کند چون هر کدام صرفاً مطلبی علمی‌اند و طبق اصطلاح راجح، مُدرک آن‌ها عقل نظری است.

ممکن است مؤمن و منافق هر دو به آن‌ها راه یابند، لیکن چون منافق فاقد عقل عملی است به آنچه می‌داند، باور و ایمان ندارد و نیز طبق آن‌ها عمل نمی‌کند. اما باید توجه شود که اعتقاد و ایمان و مانند آن از شئون عقل عملی است گرچه علم به مبدأ هستی حکمت نظری است.<sup>۲</sup>

پس چنین می‌توان نتیجه گرفت که کارکردهای عقل نظری در قلمروی اندیشه و آگاهی است. چنانکه در روایات بسیاری به همین مطلب اشارت شده است.

– عقل، اصل و منشأ علم، و دعوت‌کنندهٔ به فهم است<sup>۴</sup>

– آن که تعقل کند، آگاهی می‌یابد<sup>۵</sup>

– با عقل کنه حکمت بدست می‌آید<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم، ص ۶۵.

<sup>۲</sup> نصر سیدحسین، نیاز به علم مقدس، ص ۲۹۲.

<sup>۳</sup> جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، چاپ اسراء، ص ۱۵.

<sup>۴</sup> آمدی، عبدالله، غرر الحکم، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۹۵۹.

<sup>۵</sup> همان، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۷۶۴۴.

<sup>۶</sup> اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸.

برترین عقل خودشناسی است<sup>۱</sup>

برترین عقل شناخت حق با حق است<sup>۲</sup>

با عقل شناخت خدا محکم و پایدار می شود<sup>۳</sup>

اما عقل عملی که در حیطة عمل اعم از جوانحی و جوارحی کاربرد دارد، مربوط به اعتقادات و باورها و علمکردی اختیاری انسان است که در این زمینه احادیث بسیاری از معصومین منقول است.

– کمال نفس با عقل بدست می آید<sup>۴</sup>

– اخلاق نیکو از میوه های عقل است<sup>۵</sup>

– میوه عقل مدارا کردن با مردم است<sup>۶</sup>

– جوانمردی انسان، به اندازه عقل اوست<sup>۷</sup>

– عقل دوری جستن از گناه است<sup>۸</sup>

– اطاعت از خدا به اندازه عقل است<sup>۹</sup>

– با افزایش عقل، حلم و بردباری افزایش می باید<sup>۱۰</sup>

### تعریف شاخصه های رشد عقول در دوران ظهور

بعد از طرح مقدماتی که جهت ورود به بحث ضروری به نظر می رسد، مباحث اصلی را با طرح چند سؤال پیش می کشیم.

– منظور از رشد عقول در دوران بعد از ظهور، مطلق عقول است یا مقید؟

<sup>۱</sup> آمدی عبدالواحد، غرر الحکم ج ۲ ص ۴۴۲، ح ۳۲۲۰

<sup>۲</sup> ابن طلحه شافعی، محمد، مطالب السئوال ص ۵۰

<sup>۳</sup> ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، ص ۶۲، مفیدالامالی ص ۲۵۴، صدوق التوحید ص ۳۵

<sup>۴</sup> غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴۳۱۸.

<sup>۵</sup> همان مدرک، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۸۰.

<sup>۶</sup> همان مدرک، ج ۳، ص ۳۲۹، ح ۴۶۲۹.

<sup>۷</sup> همان مدرک، ج ۶، ص ۱۲۸، ح ۹۷۷۷.

<sup>۸</sup> همان مدرک، ج ۳، ص ۸۴، ح ۳۸۸۷.

<sup>۹</sup> همان مدرک، ج ۴، ص ۳۱۲، ح ۶۱۷۸.

<sup>۱۰</sup> همان مدرک، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۴۲۷۴.

– در صورت مقید بودن، کدام یک از عقول منظور است.

– میان مقوله علم و عقل چه نسبتی برقرار است، تعامل یا تقابل؟

### جستارهایی از شکوفایی عقل نظری

ابتدا طرح این نکته لازم است که یقیناً تعالی و رشد عقول شامل عقل ابزاری و جزءنگر که تنها به معرفی راه و روش اکتفاء کرده و به خوب و بد آن توجه نمی‌کند، نخواهد شد. زیرا در فرهنگ اسلام، از مقوله عقل در راستای تمیز حق از باطل و تشخیص اعمال خوب از بد، استفاده می‌شود و اصلاً اسلام به عقل با دید ارزشی – معرفتی می‌نگرد. زیرا با مروری بر آیات و روایاتی که درباره‌ی ستایش عقل، ترغیب و تحریک به تعقل و فعلیت رساندن «لُب» (خرد محض) و «نُهی» (درک خردمندانه) وارد شده است. می‌توان به جرأت گفت: هیچ مکتب و جهان‌بینی بشری به مانند اسلام، به درک‌های عقلانی و خردمندانه اهمیت نداده است.

از مجموع آیات و روایاتی که درباره‌ی «تعقل» «لُب» و «نُهی» وارد شده است معلوم می‌شود که مقصود از تعقل و مفاهیم مشابه آن، عقل نظری معمولی نیست که خیر و شر، هدف‌ها و مبادی اعلای زندگی، احساس تعهد برین و نظارت الهی بر انسان و جهان را در دیدگاه خود نمی‌بیند و کاری جز تنظیم واحدهای محدود به اصالت سودجویی و خودمحوری ندارد. بلکه مقصود آیات قرآن، آن عقلی است که با هماهنگی وجدان و فطرت و هدفگیری‌های معقول برای «حیات معقول» فعالیت می‌نماید. و راه را برای پیشرفت مادی و معنوی انسان‌ها هموار می‌کند.<sup>۱</sup>

بر این اساس هر دیدگاه و نگرشی که عقل را از کارکرد اصلی خود خارج کرده و در جاهای دیگری آن را به استخدام بگیرد که به نوعی پایین آوردن شأنیت مقوله عقل را به همراه داشته باشد، از نظر دین اسلام مردود دانسته می‌شود.

<sup>۱</sup> جعفری، محمدتقی، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، ص ۳۹۴.



پس حکومت و نظام مهدوی که مبانی و مبادی آن برگرفته از اسلام ناب محمدی است، عقل ابزاری و خنثی نسبت به خوب و بد، را که با فرهنگ اسلامی در تعارض است بر نمی‌تابد بلکه آن را در طول عقل نظری و عملی در خدمت آن دو قرار می‌دهد.

بی‌تردید اگر نگاه دقیقی به جهان معاصر بیفکنیم، می‌بینیم جهانی که در آن عقل از کارکرد اصلی خود رانده و در امور جزئی و خرد و به صورت ابزاری استفاده می‌شود، در کنار رشد نسبی علم و عقل، رشد چالش‌ها و ناهنجاری‌ها نیز زیاد شده است، به طوری که لذت رشد علوم و عقول را به مزاق انسان معاصر تلخ نموده است، زیرا عقلی که باید ممیز حق و باطل باشد و با ارائه راهکار مناسب و جهت‌دار، اهداف عالی را جلوی پای بشر قرار دهد، در امور دون‌شان و منزلت خود بکار گرفته شده که در این صورت روشن است که باید شاهد بروز مشکلات و معضلات فراوانی فراسوی بشر باشیم.

نکته مهمی که در این جا قابل ذکر است این است که یکی از اهداف مهم جامعه ایده‌آل مهدوی تحقق عدالت در همه سطوح و زوایای زندگی بشر است. بدیهی است یکی از معنای عدالت، قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه و شأن خود است، از این رو، در نظام عدل‌گستر مهدوی جایگاه رفیع عقل، حفظ شده و عقل با حفظ شأن و هویت خود، به استخدام و خدمت انسان‌ها در می‌آید.

پس در اینجا به سؤال اول پاسخ داده شد و آن این که منظور از رشد و تعالی عقول به صورت مطلق نیست بلکه منظور از رشد، رشد عقولی است که اولاً هدف‌دار و ارزشی است. ثانیاً، در جایگاه و شأن خود قرار دارد. ثالثاً، استفاده صحیح و واقعی از آن صورت می‌گیرد. بعد از آنکه به سؤال اول پاسخ داده و مقید بودن رشد عقول را درست دانستیم سؤال دوم را پیش کشیده و می‌گوییم کدام عقول در دوران نظام مقدس مهدوی رشد و پویایی پیدا می‌کنند؟

ابتدا به صورت اجمال پاسخ را طرح می‌کنیم و آن اینکه منظور از رشد عقول، رشد عقل نظری \_ شامل حکمت نظری (که عهده‌دار تبیین هست و نیست و بود و نبود حقایق جهان تکوین است) و حکمت عملی (که عهده‌دار تبیین باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی که

از نشئه اعتبار است می‌باشد) \_ و عقل عملی (که عهده‌دار عمل به ایمان و اعتقاد و باورها است) می‌باشد.

اما پاسخ تفصیلی:

با توجه به معانی عقل نظری و انقسامات آن و نیز آثار و ثمراتی که به آن بارمی شود پاسخ تفصیلی را پی می‌گیریم.

از آنجائی که عقل نظری از مقوله شناخت و علم است و نیز عامل جدائی حق از باطل شمرده می‌شود بر این اساس هرگاه در جامعه‌ای شناخت و معرفت به حقایق و هستی بیشتر باشد، نشان از رشد و تعالی عقل نظری مردم در آن جامعه می‌باشد.

البته در میان حقایق و هستی، عالی‌ترین وجود و هستی، خداوند متعال است پس هرگاه عقل نظری مردم رشد کرد، خداشناسی و ماوراءشناسی در میان مردم بیشتر می‌شود.

چنانکه پیامبر اکرم می‌فرماید: *أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ!* هان! براستی که خردمندترین مردم بنده‌ای است که پروردگارش را بشناسد و فرمانش برد... آنچه که از روایات معصومین پیرامون زندگی مردم در دوران بعد از ظهور و دوران نظام جهانی مهدوی برداشت می‌شود این است که مردم از نظر خداشناسی و توجه به خدا در حد عالی قرار دارند که در واقع همان رشد و تعالی عقل نظری در میانشان است. در ذیل، جهت تثبیت مطالب فوق به روایاتی چند که اشاره به خداشناسی مردم عصر ظهور دارد اشاره می‌شود.

امام رضا در تفسیر آیه شریفه: *و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهأً*، فرمودند: *"أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ إِذَا خَرَجَ فِي أَهْلِ الرِّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ... حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ"* <sup>۱</sup> در حق قائم نازل شده است، چون ظهور کند به کافران و مرتدان مشرق و مغرب اسلام را عرضه می‌کند... تا در شرق و غرب جهان کسی باقی نباشد جز معتقدین به یکتائی خدا.

<sup>۱</sup> اعلام الدین، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

<sup>۲</sup> آل عمران، ۸۳.

<sup>۳</sup> بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸، بشارة الاسلام، ص ۲۳۰.

باز در روایت دیگری می‌فرماید:

يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ، وَ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ كُلُّ صَعْبٍ

خداوند به دست او زمین را از لوث کافران و منکران پاک می‌کند، زمین زیر پایش می‌پیچد و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می‌شود.

چنانکه از امام باقر نیز روایتی به مضمون فوق نقل شده است.

وَ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ<sup>۲</sup>

در روی زمین نقطه‌ای نمی‌ماند جز اینکه در آن ندا می‌شود: اشهد ان لا اله و... .

از مجموع روایات فوق که به نوعی دورنمای زندگی انسان‌ها در دوران حکومت جهانی مهدوی را ترسیم می‌کنند، به وضوح، رشد و تعالی عقل نظری در میان آن‌ها، برملا می‌شود، همان عقلی که انسان را به حقایق و هستی آشنا کرده و نسبت به عالی‌ترین حقیقت و وجود، خداوند متعال معرفت می‌بخشد.

در این مورد روایات بسیاری از معصومین نقل شده است که برخی از آن‌ها به صورت صریح و برخی به صورت تلویح، به مسئله رشد عقول نظری مردم در آن دوران پرداخته‌اند که از باب نمونه، به تعدادی از آن‌ها اشاره شد و در ذیل به برخی دیگر از آن‌ها خواهیم پرداخت.

چنانکه از امام صادق نقل شده است.

وَتَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>۳</sup>

به انسان‌های (دوران بعد از ظهور) آن اندازه حکمت و معرفت داده می‌شود که زن در میان خانه‌اش بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت می‌کند.

<sup>۱</sup> الزام الناصب، ص ۶۸.

<sup>۲</sup> الامام المهدي، ص ۳۴.

<sup>۳</sup> بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

از روایت فوق دو مطلب به صورت صریح برداشت می‌شود، نخست گسترش معرفت و حکمت و دوم، گسترش اسلام‌شناسی که در میان همه مردم و سطوح مختلف آن‌ها اعم از زن و مردم، کوچک و بزرگ، و... مطرح خواهد بود.

در نهج البلاغه از امیرمؤمنان علی(ع) پیرامون آینده بشریت و رشد حکمت در آن دوران چنین نقل شده است:

أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَدْرِكهَا مِنْهَا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مَنِيرٍ وَ يَحْدُو فِيهَا عَلِيٌّ مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا... ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنَ النَّصْلُ تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْضَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغَبَّقُونَ كَأَسْرِ الْحِمَّةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ<sup>۱</sup>.

بدانید آن کس از ما) حضرت مهدی (که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحین) پیامبر و امامان (رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد... سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند، دیده‌هایشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند و در صبحگاهان و شامگاهان جام‌های حکمت سر می‌کشند.

### جستارهایی از شکوفایی عقل عملی

بعد از طرح عقل نظری و بیان تعاریف و جایگاه واقعی آن و نیز بیان آثار و ثمرات آن در جامعه، پاسخ موردنظر را به طرح مقوله عقل عملی پی می‌گیریم.

بی‌تردید از جمله تکامل و تعالی مردم در دوران بعد از ظهور، رشد عقل عملی در میان آن‌ها است، چنانکه قبلاً بیان شد عقل عملی با عقل نظری تفاوت‌های بارزی دارند زیرا عقل عملی از سنخ عمل و نیز عهده‌دار تبیین خوب و بد افعال و اعمال انسان‌ها است. ولی عقل نظری از سنخ شناخت و نیز عهده‌دار تبیین حق و باطل اشياء و حقایق خارجی می‌باشد.

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

از آنجایی که عقل عملی مربوط به افعال و کردار انسان‌ها می‌باشد، پس افعالی نظیر عبادات، خیرات، نیکی‌ها، اعمال شایسته، رعایت عدالت، پرهیز از ظلم و ستم و تبعیض... از منظر آن توجیه پذیر است.

چنانکه امام صادق(ع) در پاسخ به سؤالی از مقوله عقل، می‌فرماید:

مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ

عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید. از امیرمؤمنان علی(ع) نقل شده که: **عَقْلُكُمْ اَطْوَعُكُمْ؟** خردمندترین شما فرمانبردارترین شما (از خدا) است.

به صورت عکس نقیض منطقی برای روایات فوق، می‌توان آیه شریفه ذیل را مطرح کرد.  
**وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ<sup>۱</sup>.**

زیرا در آیات و روایات بسیاری عادت و بندگی حق و اعمال شایسته انسان‌ها از منظر عقل توجیه شده است که عکس نقیض آن بدین صورت جلوه می‌کند که: هر کس از عبادت و بندگی حق و اعمال شایسته (عن مله ابراهیم) روی گردان باشد، از نعمت عقل بی‌بهره (سفیه، کم‌عقل و یا بی‌عقل) است.

پس هرچه در یک جامعه انسانی، کارهای خوب و اعمال شایسته، عبادات و بندگی خدا، عدالت و احسان، و محو ظلم، ستم، تبعیض و نابرابرای، بیشتر نمود پیدا کند، نشان از ترقی و رشد عقل عملی در آن جامعه است.

با عنایت به مطالب فوق، وقتی به کمک روایات معصومین، به زندگی مردمان دوران نظام مقدس مهدوی می‌نگریم، می‌بینیم مقوله‌های مثبت نظیر عبادات، بندگی حق، کارهای خوب، اعمال شایسته، تحقق عدالت فراگیر و همه‌جانبه، اضمحلال ظلم و ستم و غیره در

<sup>۱</sup> اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱.

<sup>۲</sup> غرر الحکم، ح ۲۸۳۰.

<sup>۳</sup> بقره، ۱۳۰.

آن جامعه رونق دارد پس به این نکته رهنمون خواهیم شد که عقل عملی در آن جامعه ترقی و رشد خوبی پیدا کرده است.

پیرامون آینده مثبت بشریت (که همان تحقق جامعه ایده‌ال و متعالی است) که یکی از اصول مسلم دین اسلام است، روایات بسیاری در کتاب‌های دینی نقل شده است که در این مورد معصومین <sup>[۱]</sup> با رویکردهای گوناگون، زوایا و لایحه‌های مختلف آن را برای مردم تبیین کرده‌اند. از جمله زوایای آن دوران، رشد فزاینده عقل و آثار و ثمرات آن در جامعه جهانی است که در اینجا به چند نمونه از روایات که اشاره به رشد عقل عملی دارد خواهیم نمود:

#### الف: ایمان

ایمان، یکی از مصادیق عقل عملی است، رشد ایمان و اعتقاد مردم به خدا در دوران بعد از ظهور، نشان از رشد عقل عملی آن‌ها است.

چنانکه در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه صادر شده است، امام زمان (عج) می‌فرماید:

...فیومئذٍ لایبقی علی وجه الارضِ اِلَّا مومن فداخلص قلبه لایمان<sup>۱</sup>

...آن روز (بعد از ظهور) در روی زمین به جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است، کسی نمی‌ماند.

چنانکه امام صادق می‌فرماید:

یَرْفَعُ الْمَذَاهِبَ مِنَ الْاَرْضِ فَلَا یَبْقَى اِلَّا الدین الخالص<sup>۲</sup>.

مذاهب دیگر را از زمین برمی‌چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص نمی‌ماند.

#### ب: عبادت

چنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup> بشاره الاسلام، ص ۲۸۷، الامام المهدي، ص ۳۴۳.

وَ يَذْهَبُ الزَّانِي وَ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ يَذْهَبُ الرَّبَا وَ يُقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تُؤَدَّى الْأَمَانَاتُ، وَ تَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَ تَبْقَى الْأَخْيَارُ.<sup>۱</sup>

(در دوران حکومت مهدوی) روابط نامشروع، مشروبات الکی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند، اشرار مردم نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند.  
باز نقل شده است.

وَ تَعَكْفُ النَّاسُ عَلَى الطَّاعَةِ وَ الْخُشُوعِ وَ الدِّيَانَةِ.<sup>۲</sup>

و همه مردم به اطاعت و عبادت خداوند گروئیده، در اجرای احکام دیانت می‌کوشند.

ج: عدالت

چنانکه از امیرمؤمنان علی (ع) چنین نقل شده است.

هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ وَ يَضْحُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا<sup>۳</sup>

او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می‌شود. و میزان عدالت را می‌گسترده، دیگر کسی به کسی ستم نمی‌کند.

مصادیق فوق نمونه‌هایی از رشدیابی عقل عملی در دوران حکومت مهدوی است که علاوه بر آن‌ها موارد بسیاری وجود دارد که در ذیل به صورت اجمال بیان می‌گردد.

<sup>۱</sup> الملاحم و التفن، ص ۵۴، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

<sup>۲</sup> منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

<sup>۳</sup> الزام الناصب، ص ۱۸۰.

نظیر آزادی! صمیمیت در میان مردم،<sup>۲</sup> امنیّت،<sup>۳</sup> آبادی و عمران،<sup>۴</sup> عزت و بزرگواری،<sup>۵</sup> اتحاد و وحدت،<sup>۶</sup> برکات و خیرات،<sup>۷</sup> پاکدامنی و دوری از معصیت،<sup>۸</sup> توجه به قرآن؛<sup>۹</sup> معرفت و شناخت فراگیر،<sup>۱۰</sup> ... از مواردی است جزو شاخصه‌های بارز دوران حکومت جهانی مهدوی برشمرده می‌شوند که با رویکرد کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقتی جامعه‌ای با پارامترهای مثبت، مزین باشد. گویای این مطلب است که در آن جامعه عقول عملی مردم به حد عالی رشد یافته است.

## تعامل میان عقل و دانش

در ختام مقاله، بحث را به بررسی نسبت میان عقل و علم پی می‌گیریم.

عقل و علم، دو مقوله‌ای هستند که در رشد و تعالی انسان‌ها، نقش مؤثری دارند، پس علم و عقل در علت غائی با هم مشترک هستند یعنی هر دو در پی شناسائی مجهول و آگاهی به انسان و رشد و ترقی او در مسیر رسیدن به هدف، نسبت آن دو را نسبت تعاملی و دو سویه تعبیر کرد، یعنی در ارتقا و رشد، کمک کار یکدیگر باشند یا نقش آن‌ها یک سویه است یعنی تنها علم نیاز به عقل دارد ولی بالعکس نه؟

و یا تنها عقل نیازمند علم است و بالعکس نه؟

در پاسخ سؤال فوق باید گفت که نقش عقل و علم نسبت به یکدیگر، نقش دوسویه و تعاملی است، ولی نقش عقل در ارتقا و تعالی علم، نقش بیشتری است زیرا از امیرمؤمنان

<sup>۱</sup> بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۵؛ الزام الناصب، ص ۶۱

<sup>۲</sup> اختصاص، مفید، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

<sup>۳</sup> بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

<sup>۴</sup> ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۱۵۷.

<sup>۵</sup> الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸.

<sup>۶</sup> روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۰۰.

<sup>۷</sup> غیبت نعمانی، ص ۱۲۴؛ بشاره الاسلام، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

<sup>۸</sup> اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

<sup>۹</sup> ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.

<sup>۱۰</sup> روزگار رهائی، ج ۱، ص ۱۳.



روایتی نقل شده که: كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ مَضَلَّةٌ! هر عملی که عقل آن را تأیید نکند گمراهی است و باز می‌فرماید: العقل أصل العلم و داعية الفهم؛ عقل ریشه علم و دانایی است و انگیزه فهم.

اما دوسویه بودن رابطه میان عقل و علم، قویتر و پررنگ‌تر است چنانکه امیرمؤمنان حضرت علی(ع) می‌فرماید: العقل و العلم مقرونان فی قرنٍ لا یفترقان و لا یتباینان<sup>۳</sup> عقل و علم به یک ریسمان بسته هستند و از هم جدا و دور نمی‌شوند.

الف: تقویت عقل به واسطه علم

– امیرمؤمنان حضرت علی(ع) می‌فرماید: العقل غریزةٌ تزيدُ بالعلم و التجارب<sup>۴</sup>:

عقل، غریزه‌ای است که با دانش و تجربه افزایش می‌یابد.

– باز می‌فرماید: أَعَوَّنُ الْأَشْيَاءَ عَلَى تَزْكِيَةِ الْعَقْلِ التَّعْلِيمُ؛<sup>۵</sup>

بهترین کمک برای رشد و پرورش عقل، آموزش است.

امام صادق(ع) می‌فرماید: كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ؛<sup>۶</sup>

بسیار نگریستن و اندیشیدن در علم، عقل و خرد را شکوفا می‌کند.

– امام کاظم(ع) در سفارش خود به هشام بن حکم فرمود: ان العقل مع العلم فقال: و

تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون؛<sup>۷</sup>

همانا عقل با علم همراه است، خداوند فرموده است: این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم،

اما جز دانایان آن‌ها را به عقل در نمی‌یابند.

ب: تقویت علم به واسطه عقل

<sup>۱</sup> غررالحکم، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۶۸۶۹.

<sup>۲</sup> همان، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۱۹۵۹.

<sup>۳</sup> غررالحکم، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۱۷۸۳.

<sup>۴</sup> غررالحکم: ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۱۷۱۷.

<sup>۵</sup> همان، ج ۳، ص ۴۵۲، ح ۳۲۴۶.

<sup>۶</sup> الدعوات رواندی، ص ۲۲۱، ح ۶۰۳.

<sup>۷</sup> اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۲.

– چنانکه امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

تو با عقلت سنجیده می‌شوی، پس آن را با دانش بالنده کن<sup>۱</sup>

در راستای مطالب فوق که بیانگر رابطه تعاملی میان دو مقوله عقل و دانش است از امیرمؤمنان علی(ع) شعری نقل شده است که در آن شعر، حضرت عقل و دانش را به پا و کفش تشبیه کرده است.

إِذَا كُنْتَ ذَا عِلْمٍ وَ لَمْ تَكُ عَاقِلًا فَانْتَ كَذِي نَعْلِ وَ لَيْسَ لَهُ رِجْلٌ  
وَ إِنْ كُنْتَ ذَا عَقْلٍ وَ لَمْ تَكُ عَالِمًا فَانْتَ كَذِي رِجْلِ وَ لَيْسَ لَهُ فَعْلٌ

اگر علم داشته باشی و عاقل نباشی، بسان کسی هستی که کفش دارد ولی پا ندارد و اگر عقل داشته باشی ولی عالم نباشی، نظیر کسی هستی که پا دارد ولی کفش ندارد.

در اشعار فوق گرچه نوعی تعامل و دو سویگی میان عقل و دانش برداشت می‌شود ولی از آنجایی که از پای بدون کفش می‌توان استفاده کرد ولی از کفش بدون پا نمی‌توان استفاده کرد، نوعی برتری و فضیلت نسبت به مقوله عقل استنباط می‌شود.

### نتیجه گیری

بنابراین هم عقل، رشد دهنده علم است و هم علم با کمک عقل فزونی می‌یابد. دو سویه عمل کردن عقل و دانش در سیر تکاملی انسان در دوران بعد از ظهور (بعد از تثبیت نظام ایده آل مهدوی) به منصفه ظهور می‌رسد و در آن زمان است که بشر برای اولین بار در طول تاریخ زندگی خویش، تعامل میان عقل و دانش را تجربه کرده و زندگی متعالی و خوب زیستن را براساس آن تنظیم می‌کند.

<sup>۱</sup> غررالحکم، ص ۲۶۷، ج ۲۶